

پیش‌خواب

نظری بر یک پادمان نوانتشار برای زنده‌یاد آیت‌الله حاج‌شیخ‌احمد مجتهدی تهرانی

معلم نامدار اخلاق و تبلیغ دینی

■ **محمدرضا کائینی**



استاد بزرگوارم آیت‌الله حاج شیخ ا حمد مجتهدی تهرانی، در زمره مربیان کم‌نظیری بود که طی شش دهه از عمر پربرکت خویش، چند نسل از علمای دین را تربیت نمود و تقدیم جامعه دینی ایران و حتی خارج از ایران کرد. اثر تاریخی- پژوهشی «حاج آقا مجتهدی» درصدد بوده است تا جلوه‌هایی از این تلاش مؤثر و خستگی‌ناپذیر را بنمایاند. در دیپاچه این کتاب و در اشاره به پیشینه و برکات مجاهدات آیت‌الله مجتهدی در این عرصه آمده است: «از چندین سال قبل که مطالعات و پژوهش‌های خود را پیرامون مکتب علوم دینی تهران آغاز نمودیم، چنین دانستیم که مدارس علمیه امروز تهران، به یک معنا وارث مکتب علمی فقها و حکمای گرانقدری است که از عهد فتعلی شاه قاجار با حضور حکیمانی چون ملا عبدالله زنبوی و آقا محمدرضا قمشهای و حکمای والا مقام دیگر، درخششی ویژه یافت و در عهد ناصرالدین شاه با زعامت فقیهانی چون آیت‌الله ملاعلی کنی، آیت‌الله میرزا مسیح مجتهد و آیت‌الله حاج‌ملا جعفر چاله‌میدانی تهرانی و سایر فقهای گرانقدر، به اوج جایگاه خود رسید، اما دیری نپایید که دارالحکومه تهران، در عرصه دین دچار استبداد مدرن‌نما و شیطانی پهلوی گردید و پادشاه طغیان‌گر آن، چارقد سیاه زنان متدین و دستار سپید عالمان شهر را لگدمال چکمه‌های رضاخانی خویش ساخت. در اواخر حکومت پهلوی اول بود که آیت‌الله حاج شیخ علی‌اکبر برهان با حکم آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی در سال ۱۳۱۸ه. ش از نجف به تهران بازگشت. او آمده بود که در مصاف با تهاجمات ضددینی رضاخان، رونقی دوباره به شاعر دینی ببخشد. انگونه که شاهدان



آیت‌الله مجتهدی تهرانی در سفر عمره و در قبرستان بقیع

عینی نقل می کنند، وی اولین بار سوار بر اسب، به اطراف مزارع منطقه لرزاده تهران آمد و با همراهی برخی از متدینین، خشت‌های مساجدی را بر زمین نهاد که در سال‌های بعد به یکی از بزرگ‌ترین و با شکوه‌ترین مساجد و مدارس علمیه تهران در اوایل حکومت پهلوی دوم تبدیل گرد. در سال‌های بعد، از میان این دو مکتب علمی و تربیتی، مکتبی در علوم دینی و تربیت عالمان دین‌پرور شکوفا شد که پرچمدار و مربی والا مقام آن، آیت‌الله حاج شیخ احمد مجتهدی تهرانی، خود را تربیت یافته استاید گرانقدری چون آیت‌الله برهان و مرحوم شیخ محمدحسین زاهد می‌دانست و آنها که اندک آشنایی با سیره تربیتی این دو مربی فرزانه داشته باشند، تیلور سبک تربیتی و علمی ایشان را به نحوی رشد یافته‌تر، در مکتب تربیتی آیت‌الله مجتهدی به وضوح مشاهده می‌کنند. آیت‌الله مجتهدی با بهره‌گیری از شیوه‌ارزشمند استاید توانمند خویش، مسجد و مدرسه‌ای را احیانمود که چند دهه پیش از آن، توسط یکی از مجتهدین طراز اول تهران به نام آیت‌الله حاج ملا جعفر چاله‌میدانی تأسیس شده، اما متدنیاد حوادث عصر پهلوی، از آن مسجد نورانی، مزیله‌ای ناگوار ساخته بود. از این روی، شکل‌گیری حوزه علمیه آیت‌الله مجتهدی در همان سال‌های نخست را می‌توان میراث‌دار مکتب علمی فقیهان و حکیمان عصر گذشته و احیاکننده مکتب علوم دینی تهران پس از دوران فترت پهلوی دانست.»

این دیپاچه در ادامه خویش، به چند و چون تولید و تدوین این اثر پرداخته است: «کتاب پیش‌رو که حاصل مطالعات گسترده کتابخانه‌ای، استفاده از اسناد دست اول و برجای مانده از خاندان آیت‌الله حاج ملا جعفر چاله‌میدانی تهرانی، پیاده‌سازی دهها جلسه از بیانات ارزشمند مرحوم آیت‌الله مجتهدی برای به‌دست آوردن یک تاریخ شفاهی موثق و مصاحبه‌های متعدد با شاگردان و ارادتمندان قدیمی آن استاد و مربی فرزانه است، در بخش اول به سابقه تاریخی این مدرسه مبارک از دوران مرحوم حاج ملا جعفر و زندگانی آن عالم بزرگ پرداخته و در بخش دوم، به شرح زندگانی عالم ربانی آیت‌الله حاج شیخ احمد مجتهدی از دوران کودکی تا پس از شکل‌گیری حوزه علمیه ایشان و سیره تربیتی آن مربی کم‌نظیر می‌پردازد.»

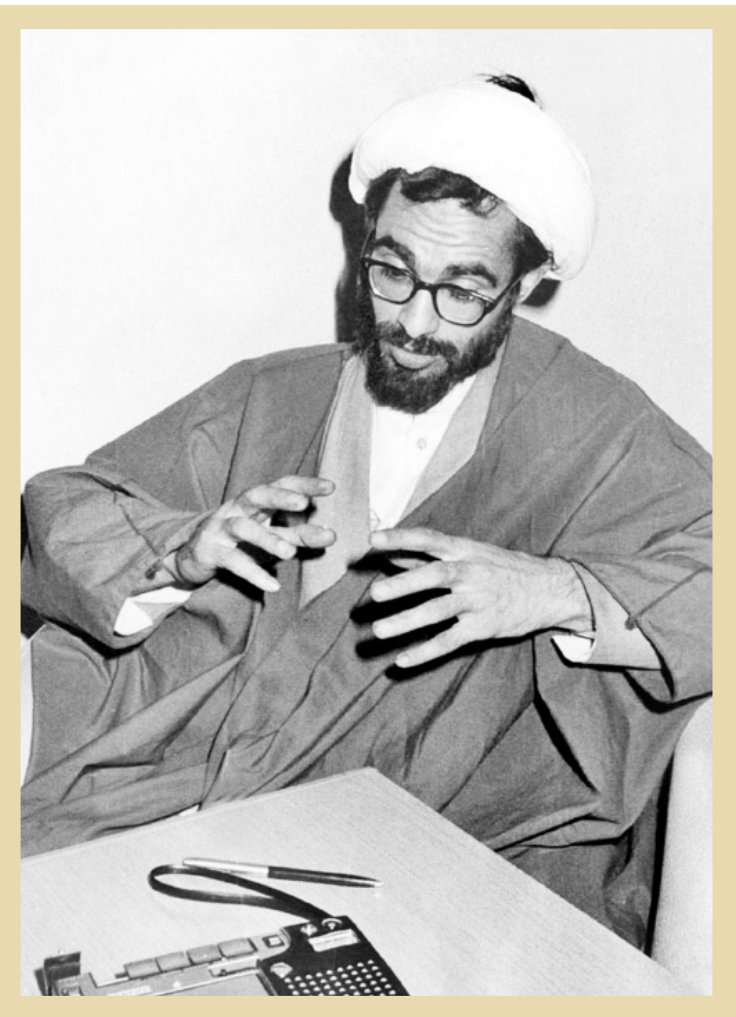
■ **احمد رضا صدری**

سفر بر حاشیه شهیدمحمد منتظری و هیئت همراه وی به لیبی در سال ۵۸ه، در عداد وقایع شاخص مربوط به زندگی سیاسی او در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. پرو یاگاندای دولت موقت در این‌باره و نیز عدم دسترسی وی به رسانه‌ها در همان سطح، موجب گشت که ماچرا در یسره‌های از ابهام باقی بماند. در مقالی که هم‌ینک پیش روی شماست، حجت‌الاسلام والمصلین محمدحسین رحیمیان از همراهان شهید در این سفر، به بیان آغاز و انجام آن پرداخته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■ ■

■ **کشف اوراق مضره از شهیدمحمد منتظری و همراهان!**

نخستین فراز از خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین رحیمیان در باب سفر شهیدمحمد منتظری و هیئت همراه به لیبی، به مزاحمت‌های مخالفان به ویژه وابستگان به دولت موقت اختصاص دارد. او به یاد می‌آورد که در آغاز این مسافرت، تصاویر امام خمینی و شهیدای انقلاب را به‌عنوان اوراق مضره، از آنان ربوده‌اند: «سفری بود که با همراهی حدود ۵۶ نفر در اوائل شهریور ۵۸ بعد از کارشکنی‌های فراوان و معطلی زیاد در فرودگاه انجام شد. این سفر هم به دعوت رهبران لیبی و به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب لیبی بود و از آنجا که می‌دانستیم در این مراسم علاوه بر مردم لیبی هزاران نفر از نهضت‌ها و گروه‌های مبارز از کشورهای اسلامی و آفریقایی و دیگر قاره‌ها حضور دارند، مقدار زیادی از تصاویر امام، شهیدسعدی، شهیدمطهری، شهید بخارایی و... و نسخه‌هایی از مجلات صوت‌الشهید و مجله‌الشهید – که در آن زمان تنها نشریات به زبان عربی بود- برای توزیع در آنجا، تهیه و بسته‌بندی شده بود. هنوز در پیچ و خم کارشکنی‌ها بودیم که شایع کردند محمدمنتظری در حال خارج کردن انبوه طلا و جواهرات از کشور است و بالاخره پس از بازرسی دقیق، کارت‌های حاوی تصاویر امام و شهدا و مجلات عربی، به هوایپما گذرانمه و خروج، سوار هوایپما شدیم و باز هم در هوایپما بدون هیچگونه توضیحی، آن هم در گرمای شدید به‌طور غیرعادی معطل شدیم. سرانجام طلسم‌ها شکسته شد و پرواز انجام یافت و آنگاه که با توقف در سوره در حال انتقال به هوایپمای دیگری بودیم، تازه به دلیل معطلی در فرودگاه مهرآباد پی بردیم و معلوم شد که تمام محموله تبلیغاتی انقلاب را بعد از سوار شدن ما به هوایپما در مهرآباد از هوایپما، خارج کرده‌اند. البته هنگامی که به ایران بازگشتیم متوجه شدیم که منمکس کرده بودند اوراق مضره‌ای که محمدمنتظری می‌خواست به خارج برود توقیف شد. جالب اینجاست که تعبیر اوراق مضره دقیقاً همان تعبیری بود که در رژیم



۱۳۵۸، شهیدمحمدمنتظری در حال انجام یک گفت‌و‌شود مطبوعاتی

د

حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدحسن ر حیمیان: «شهید محمد منتظری معتقد بود بعضی افراد خطند و عده‌ای در خط افتاده هستند، منظور ش از این تقسیم‌بندی این بود که تفاوت است بین کسانی که خود، خط انحراف، نفاق و جاسوسی هستند، با کسانی که فریب خورده‌اند و در این خط افتاده‌اند. او همواره تأکید می‌کرد که به جای بر خورد با شاخ و برگ‌ها باید ریشه‌ها و سرکرده‌های انحراف را شناخت و ریشه را از بین برد»

«حاشیه و متن سفر پرماجرای شهید محمد منتظری و هیئت همراه به لیبی»

در آینه خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان

ما برای پیشبرد نهضت راهی طولانی در پیش داریم

مشاهدات وی، تفاوت شمایل هیئت ایرانی با پادشاهان و رؤسای جمهور دیگر کشورهای شرکت‌کننده در مراسم، پس برمعنا و الهام بخش بوده است: «به هر حال با پرزور دوم و از طریق سوره به فرودگاه بن‌غازی لیبی رسیدیم. مراسم بزرگ سالروز انقلاب لیبی در شهر بن‌غازی از این تمهت‌ها و کارشکنی‌ها خرد می‌شد و از او می‌خواستند جواب بدهد، می‌گفت: ما راهی طولانی را برای پیشبرد نهضت در پیش داریم. آنهایی که در این راه به ماسنگ‌پرانی می‌کنند، می‌خواهند ما را از پیمودن این راه بازدارند و همین که ما به جای ادامه دادن راه با سرعت، برای پاسخ‌گویی به آنها توقف کنیم، آنها موفق شده‌اند.»

■ **شمایل مردمی و مستضعف هیئت ایرانی در کنار رؤسای جمهور و پادشاهان دیگر کشورها**

بخش دوم خاطرات آقای رحیمیان، به حضور در مراسم سالروز انقلاب لیبی و تأثیر هیئت ایرانی بر فضای این مراسم اختصاص دارد. بر مبنای مشاهدات وی، تفاوت شمایل هیئت ایرانی با پادشاهان و رؤسای جمهور دیگر کشورهای شرکت‌کننده در مراسم، پس برمعنا و الهام بخش بوده است: «به هر حال با پرزور دوم و از طریق سوره به فرودگاه بن‌غازی لیبی رسیدیم. مراسم بزرگ سالروز انقلاب لیبی در شهر بن‌غازی از این تمهت‌ها و کارشکنی‌ها خرد می‌شد و از او می‌خواستند جواب بدهد، می‌گفت: ما راهی طولانی را برای پیشبرد نهضت در پیش داریم. آنهایی که در این راه به ماسنگ‌پرانی می‌کنند، می‌خواهند ما را از پیمودن این راه بازدارند و همین که ما به جای ادامه دادن راه با سرعت، برای پاسخ‌گویی به آنها توقف کنیم، آنها موفق شده‌اند.»

■ **شمایل مردمی و مستضعف هیئت ایرانی در کنار رؤسای جمهور و پادشاهان دیگر کشورها**

بخش دوم خاطرات آقای رحیمیان، به حضور در مراسم سالروز انقلاب لیبی و تأثیر هیئت ایرانی بر فضای این مراسم اختصاص دارد. بر مبنای مشاهدات وی، تفاوت شمایل هیئت ایرانی با پادشاهان و رؤسای جمهور دیگر کشورهای شرکت‌کننده در مراسم، پس برمعنا و الهام بخش بوده است: «به هر حال با پرزور دوم و از طریق سوره به فرودگاه بن‌غازی لیبی رسیدیم. مراسم بزرگ سالروز انقلاب لیبی در شهر بن‌غازی از این تمهت‌ها و کارشکنی‌ها خرد می‌شد و از او می‌خواستند جواب بدهد، می‌گفت: ما راهی طولانی را برای پیشبرد نهضت در پیش داریم. آنهایی که در این راه به ماسنگ‌پرانی می‌کنند، می‌خواهند ما را از پیمودن این راه بازدارند و همین که ما به جای ادامه دادن راه با سرعت، برای پاسخ‌گویی به آنها توقف کنیم، آنها موفق شده‌اند.»

شیخ‌محمد بنا داشت تبلیغات و دروغ‌گویی‌های بختیار را خنثی کند، لذا لدی‌الورد به پاریس، سالن کنفرانس همان هتلی را که چند روز پیش، بختیار در آنجا مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی انجام داده بود، برای مدت دو ساعت کرایه کردیم. مبلغ کرایه دو ساعت ۲ هزار فرانک بود و با مجموع پولی که داشتیم، یعنی چهار هزار تومان، توانستیم ۲ هزار فرانک را تهیه و پرداخت کنیم و طی سه روزی که در آنجا بودیم، فقط نان خالی خوردیم؛ به هر حال در موعد مقرر، مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی شیخ‌محمد با حضور صدها خبرنگار و گزارشگر از مطبوعات معروف فرانسه و اروپا و خبرگزاری‌ها و رادیوها و تلویزیون‌ها شروع شد. او که گویی بارها چنین اجتماعاتی را اداره و با خبرنگاران پیچیده و سیاست‌باز و کارگشته غربی دست و پنجه نرم کرده بود، ضمن تسلط کامل به پاسخگویی به همه سؤالات آنها، از چهره خائنه بختیار و جریان جبهه ملی و نهضت آزادی و دیگر لیبرال‌های وابسته به غرب پرده برداشت و با صراحت و قوت تمام، خط امام و آرمان‌های انقلاب را تبیین کرد، به گونه‌ای که در شامگاه آن روز در رادیوها و تلویزیون‌ها و در صبح روز بعد در مطبوعات، این مصاحبه جنجالی انعکاسی گسترده یافت و فراتر از پاسخگویی به اباطیل بختیار و افشای دیگر جریان‌های وابسته، بار دیگر پیام انقلاب را در قلب اروپا طنین‌انداز کرد. در این جلسه چند جوان ایرانی هم حضور پیدا کرده بودند و می‌خواستند سؤالاتی را مطرح کنند که شیخ محمد پاسخگویی به آنها را به جلسه‌ای که روز بعد در یونیورسیتی (زمین چمن دانشگاه پاریس) برگزار می‌شد، موکول کرد. بعدازظهر روز بعد به اتفاق به مکان مقرر رفتم. معلوم بود بعد از پیروزی انقلاب عمده دانشجویان مسلمان به ایران بازگشته بودند و کسانی که در آن ایام در آنجا بودند، عمدتاً اعضای گروهک‌های الحادی و چپ‌فراری بودند، لذا بعد از چند دقیقه، عناصر ضدانقلاب مزبور جلسه پرش و پاسخ یونیورسیتی را به تشنج و درگیری کشاندند. در بی حمله فیزیکی به شیخ‌محمد، با سختی او را از صحنه خارج کردیم و درحالی‌که آنها همچنان در تعقیب ما بودند، با راهنمایی بعضی از دانشجویان طرفدار انقلاب و تعقیب و گریز در متروهای پاریس سرانجام توانستیم از شر آنها خلاص شویم.»

■ **شایعه ناپدید شدن محمد در فرودگاهمهرآباد!**

بازگشت محمدمنتظری از سفر لیبی و پاریس نیز بی حاشیه نبود. حجت‌الاسلام والمسلمین ر حیمیان در بخشی از خاطرات خود، به این حواشی خواندنی اشاره دارد: «بعد از سه روز پر ماجرا در پاریس، عازم ایران شدیم و حدود نیمه شب بود که به تهران رسیدیم. پای پلکان هوایپما همه سوار اتوبوس شدند، ولی یک اتومبیل در انتظار بود که شیخ‌محمد را در آن سوار کردند، ما تصور کردیم می‌خواهند برای او احترام ویژه قائل شوند؛ به سالن که وارد شدیم، جمعی از یاران شیخ‌محمد از ساتجا برای استقبال آمده بودند. ساعتی به انتظار آمدن شیخ محمد ماندم. کم‌کم فهمیدیم قضیه دیگری در کار است. پرس‌وجوهای نتیجه بود، به‌گونه‌ای که احتمال دستگیری او تقویت شد. یکی از طرفداران شیخ‌محمد به نام عبدالله روشن، در دستشویی فرودگاه، کلت را روی شقیقه یکی از مأموران امنیتی گذاشت و وادارش کرد نشانی محل توقیف شیخ‌محمد را بدهد. آقای روشن به همراه دو نفر از افراد مسلح به آن محل مراجعه می‌کند و خود را به‌عنوان مأمور کمیته برای بازجویی از شیخ‌محمد معرفی می‌کند. او بعضی مشاهده شیخ‌محمد، با تحکم او را وادار به خروج می‌کند. شیخ‌محمد که مایل نبود اینگونه از صحنه خارج شود، مقاومت می‌کند، اما عبدالله روشن به قذاقی و قوی هیکل بود، شیخ‌محمد ریزاندام را با قدرت به طرف اتومبیل می‌کشاند و دو نفر مسلحی که به همراه برده بود، با یوزی، مأموران را کنترل می‌کنند و طی چند لحظه شیخ محمد از صحنه محو می‌شود. همزمان با ماجرای فوق، دهها مستقبلی که همواره مسلح بودند، عصبانی از بازداشت شیخ‌محمد قصد داشتند محوطه فرودگاه را اشغال کنند، اما اینجانب تلاش کردم که اختلالی در وضعیت فرودگاه در وجود نیابد، به‌گونه‌ای که حتی مسافران پروازهایی که از خارج می‌آمدند، متوجه حضور مسلحانه این مجموعه نشدند. کم‌کم به اذان صبح نزدیک می‌شدیم که عبدالله روشن از راه رسید و به اینجانب اعلام کرد که شیخ محمد در منزل ما در حال استراحت است. فضای آلوده و مشکوک، اجازه باور نمی‌داد، اما با اطمینان اینجانب، دوستان را وادار به بازگشت از فرودگاه کردم. کاروان در حال پیچیدن از خیابان فرودگاه به جاده کرج بود که نیروهای کمیته انقلاب از راه رسیدند و اتومبیل‌های ما را متوقف کردند. ما در اتومبیل عبدالله روشن و پیشاپیش بقیه بودیم. روشن به پنهان توقف در کنار خیابان چند متری از پچه‌های کمیته فاصله گرفت و ناگهان با سرعت حرکت کرد اتومبیل او ویژه مسابقات اتومبیلرانی بود و طی چند ثانیه از تیررس مأموران خارج شد. دقایقی بعد در منزل عبدالله روشن نزد شیخ‌محمد بودیم. او مشغول مشاهده آلبوم‌های تصاویر عبدالله روشن در مسابقات و هنر نمایشی‌های او در اتومبیلرانی و موتورسواری بود. هنوز در منزل آقای روشن بودیم که در روزنامه‌های صبح، خبر ناپدید شدن محمد منتظری در فرودگاه مهرآباد را خواندیم! حضور

و نفوذ عوامل بیگانه و طرفدار غرب در متن دولت موقت از یکسو و نقش بسیار مؤثر و قاطع شیخ‌محمد در افشای این جریان توطئه‌گر که درصدد منتقل کردن قطار انقلاب روی ریل امریکا بودند، موجب شده بود که این جریان از هیچ‌گونه تقابل، توطئه، کارشکنی و شایعه‌سازی علیه شیخ‌محمد دریغ نورزند، در مورد این سفر نیز علاوه بر شایعه‌پرداز‌ی‌های قبل از سفر و بعد از کولاکي که شیخ‌محمد در سخنرانی‌های آتشین و رادیو بزرگ بن‌غازی و طرابلس و در نقطه اوج این سفر یعنی کنفرانس بزرگ مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی در پاریس که صدای انقلاب را بار دیگر به گوش میلیون‌ها نفر رساند و افشاسازی علیه مزدوران غرب و امریکا در ایران، دستگیری شیخ محمد را در لحظه بازگشت به ایران قابل توجیه می‌کرد.»

■ **اگر امام متوجه حضور محمد در دفتر خویش شود، اعصابش خرد می‌شود!**

تکا‌پوی خستگی‌ناپذیر شهیدمحمدمنتظری در دوران پس از پیروزی انقلاب و نقش افشاگرانه او در برابر برخی عناصر و جریانات غیرانقلابی، بسیاری را به ترور شخصیت وی واداشت و او را در مظلومیتی غریب قرار داد. رحیمیان اشاره دارد: «وند شایعه‌پراکنی و جوسازی علیه شیخ‌محمد منحصر به فعالیت‌های بین‌المللی او نبود، بلکه در سطح داخل نیز با شدت هر چه تمام‌تر ادامه داشت. این جوسازی‌ها اینچنان قوی و فراگیر بود که آثار آن حتی دامنگیر خد‌ی‌ها و بخش زیادی از تیر‌و‌های انقلاب شده بود، طیفی از افراد هم بودند که حضور مشترکی در بیت آقای منتظری و دفتر امام در قم داشتند و در کشاندن ذهنیت منفی نسبت به شیخ‌محمد در بیت آقای منتظری و دفتر امام ایفای نقش می‌کردند. یک روز که به اتفاق شیخ محمد به دفتر امام رفته بودیم (در آن زمان یعنی سال ۵۸امام هنوز در قم بودند) یکی از همین افراد که آن وقت در دفتر امام شامال بود، به گونه‌ای که شیخ‌محمد متوجه نشود، من را کنار کشید و انگار که با مجرم ضدانقلابی به دفتر امام رفته‌ایم، با عتاب به حقیر گف‌ت: هر چه زود‌تر محمد را خود‌ت از اینجا بیرون ببر که اگر امام متوجه حضور او در اینجا بشود، اعصابش خرد می‌شود! درحالی‌که این ادعا کاملاً خلاف واقع بود و در مراحل بعد شاهد عنایت فوق‌العاده امام نسبت به شیخ‌محمد بودیم.»

■ **نه استقبال‌ها مغرورش کرد و نه شعارهای مخالفان او را مغلوب!**

واپسین بخشی از خاطرات آقای رحیمیان، به بیان یک فرمول از شهیدمحمد منتظری اختصاص دارد که با آن جریانات سیاسی و اجتماعی را مورد ارزیابی قرار می‌داد. او بر این باور بود که هر حلقه‌های فساد و اغتشاش، هر گز خود را در جریان وقایع نشان نمی‌دهند و جمعی از فریب‌خور‌دگان را به این عرصه گسیل می‌دارند: «در اینجا لازم است نکته مهمی را از شیخ‌محمد و به تعبیری درباره شیخ محمد متذکر شوم. او معتقد بود بعضی افراد خف‌لند و عده‌ای در خط افتاده‌اند، منظور ش از این تقسیم‌بندی این بود که تفاوت است بین کسانی که خود، خط انحراف، نفاق و جاسوسی هستند، با کسانی که فریب خورده‌اند و در این خط افتاده‌اند. او همواره تأکید می‌کر که به جای برخورد با شاخ و برگ‌ها باید ریشه‌ها و سرکرده‌های انحراف را شناخت و ریشه را از بین برد. گناه اصلی آنهایی را که در خط افتاده‌اند، به گردن پایه‌گذاران و عوامل اصلی خط انحراف می‌دانست. لذا برخورد او با عوامل اصلی آشتی‌ناپذیر، سرسختانه و قاطع بود، اما در برخورد با در خط افتاده‌ها به‌خصوص آنجا که پای شخص خودش در کار بود، همراه با گذشت و هدایت‌گری و جذب بود. او معتقد بود آنها که در صحنه آشوبگری‌ها حضور دارند، معمولاً از طیف فریب‌خورده‌های خط‌ها هستند. او می‌گفت هیچ‌گاه عناصر اصلی و سرخط‌های توطئه خود را در معرض قرار نمی‌دهند، آنها نشانته نمی‌شوند و تسالم می‌مانند، ولی آنها که شناخته می‌شوند و آسیب می‌بینند، همان در خط افتاده‌ها هستند. در این مقطع در هر جا که شیخ‌محمد سخنرانی داشت، طیف در خط افتاده‌ها تحت تأثیر القانات لیبرال‌ها یا به تحریک مستقیم عناصر ضدانقلاب برای به هم زدن سخنرانی او به هر کاری دست می‌زدند که نمونه آن را در مسجد سیداصفهان شاهد بودیم در آن جلسه سرده‌ست شعاردهنده‌های علیه شیخ‌محمد فرزند یکی از شخصیت‌های درجه اول اصفهان بود! شیخ‌محمد با سختی توانست از دست مهاجمان از طریق در پشت مسجد سید خلاص شود، اما ظاهراً تنها سخنرانی و جلسه شیخ‌محمد که با استقبال پرشور و احترام فراوان برگزار شد، در منطقه قه‌نویه از توابع مبارک ه اصفهان بود، روستای بزرگی که طول ماه رمضان قبل از آن بنده در آنجا برنامه تبلیغی و سخنرانی داشتم.»

از در پشت مسجد سید اصفهان سوار ماشین ش‌دیم و مستقیماً به قه‌نویه رفتم. در آنجا مردم مشتاقانه در انتظار بودند، یکپارچه به استقبال او آمدند و سپس در مسجد جامع پای سخنرانی او نشستند. آنچه جالب بود این بود که نه استقبال‌ها او را مغرور و فریفته می‌کرد و نه شعارهای که علیه او می‌دادند، او را از راهی که در پیش داشت، با‌می‌داشت و چه بسا دلسوزی او برای در خط افتاده‌ها و اهتمام او برای آگاه ساختن آنان بیشتر بود.»